■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۳۳۹ ■ سه شنبه ■ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۱ | اذان مغرب ۲۰/۱۵ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۳ | اذان صبح فردا ۴/۳۱ | طلوع آفتاب فردا ۶/۰۶

سخن روز

امام هادی علیه السلام: التَّواضُعُ آن تُعطِیَ الناسَ ما تُحِبُّ ان تُعطاهُ؛ فروتنی در آن است که با مردم چنان کنی که دوست‌داری با تو چنان باشند.
کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۱۳

داریوش پیرنیاکان: دولت باید به آموزشگاه‌های موسیقی رسیدگی کند

وظیفه دولت رسیدگی به وضع آموزشگاه‌ها و مدرسان موسیقی و پرداخت حقوق برای بیکاری چند ماهه ناشی از کرونا است. ما باید به این نکته واقف باشیم که آسیب‌پذیرترین قشر در موسیقی مدرسان هستند. بعد از تعطیلات نوروز این کلاس‌ها به صورت آنلاین و مجازی آغاز شده و در مباحث نظری و کلاس‌های عملی انفرادی این کار انجام می‌شود ولی در کلاس‌های عملی گروهی مثل گروه‌نوازی این کار غیرممکن است.

بخشی از گفت‌وگوی سخنگوی شورای عالی خانه موسیقی به نقل از خانه موسیقی

بهروز رضوی: رادیو همچنان شنونده دارد

اولین بار که به پیشنهاد شاهرخ نادری به رادیو رفتم، دیدم دوتا از گوینده‌های محبوبم یعنی مرحوم رامین فرزاد و اکبر مشکین دور حوض کوچک رادیو قدم می‌زنند. محو تماشای آنها شدم و یادم رفت برای چه به آنجا رفته‌ام. من رادیو را خیلی دوست داشتم تنها سرگرمی ما رادیو بود. رادیو به خاطر آسان و بی‌هزینه بودنش رسانه‌ای است که همچنان شنونده دارد.

بخشی از گفت‌وگوی این گوینده با ایسنا

دعای روز یازدهم
ماه مبارک رمضان

اللّهُمَّ حَبِّبْ إلَی فیهِ الْإحْسانَ وَکَرِّهْ إلَی فیهِ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ وَحَرِّمْ عَلَی فیهِ السَّخَطَ وَ النِّیرانَ بِعَوْنِکَ یا غِیاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ

خدایا در این ماه نیکی را پسندیده من گردان و نادرستی‌ها و نافرمانی‌ها را مورد کراهت من قرار ده و خشم و آتش برافروخته را بر من حرام گردان به یاری ات ای فریادرس دادخواهان.

یاد

نجف دریابندری (۱۳۹۹-۱۳۰۸)

درباره نجف دریابندری باید کتابی نوشته شود و مختصر کردن او به چند کلمه، کاری است صرفاً به احترام او و هرآنچه که بود. این جناب مستطاب نویسنده و مترجم، ۱ شهریور ۱۳۰۸ در آبادان از مادرزاده شد و دیروز با انبوهی از کتاب و کلمه، بعد از یک دوره بیماری رخت از این جهان بست، تا دیگر دست به کلمه‌ای تازه نزند اما کلمات گذشته‌اش همیشگی بمانند.

نـــگاره
پریسا نوراللهی

پیرمرد به دریا رفت

با این فقدان چطور کنار بیاییم

۱ یادداشت

سیروس علی‌نژاد
نویسنده و روزنامه نگار

سابقه آشنایی‌ام با نجف دریابندری عزیز به حدود چهار دهه قبل بازمی‌گردد؛ هر چند که ترجیح می‌دهم به جای بازگویی ماجرای دوستی و نخستین دیدارمان از خود او بگویم؛ از این استاد و دوست قدیمی... همه آنهایی که دریابندری را می‌شناسند، اذعان دارند که نویسنده و مترجمی چیره‌دست و برخوردار از نثر کم نظیر بود. اغراق نیست اگر بگویم طی تمام این سال‌ها از وجود کمتر اهل کسی با آن قلم شیوا و نثر خاص بهره‌مند شده‌ایم؛ آنچنان که حتی اگر دست روی پیچیده‌ترین مطالب می‌گذاشت، حاصل کار را با نثری روان در اختیار مخاطبان می‌گذاشت که این یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های زندگی حرفه‌ای‌اش بود؛ نویسنده‌ای که در قالب مترجم به مخاطبان معرفی شده بود و حق بسیاری بر فرهنگ‌مان دارد. این مسأله را براحتی می‌توان حتی از مقدمه‌هایی که بر کتاب‌هایی همچون «پیرمرد و دریا» اثر همینگوی نوشته نیز فهمید؛ در ارتباط با ترجمه‌های او هم نیاز چندانی به توضیح نیست چراکه در آن عرصه هم به استادی هرچه تمام‌تر کار می‌کرد. آنچنان که به ندرت می‌توان مترجمی را یافت که بعد از انتشار اثری از دریابندری جسارت این را یافته باشد که دست به بازترجمه کتاب‌هایی بزند که از سوی او عرضه شده بود. افزون بر این، او روزنامه‌نویسی بسیار برجسته هم بود که نمی‌دانم چرا به این وجهه‌اش کمتر توجه شده است. در آن سال‌هایی که مشغول فعالیت در انتشارات فرانکلین بود و به نوعی سردبیری کل و سرویراستاری را به عهده داشت موفق به انتشار مجله ای با عنوان «کتاب امروز» شد. اغلب مصاحبه‌های این مجله به شکل جمعی انجام می‌شدند با این حال دریابندری خودش به شخصه دست به نوشتن می‌زد. کافی‌ست یک مرتبه مصاحبه‌هایی که به قلم او هستند را بخوانید تا ببینید که چقدر استادانه دست به کار می‌شد؛ حتی اگر به عنوان یکی از حاضران در گفت‌وگویی شرکت می‌کرد، باز هم حاصل کار متفاوت از دیگر مصاحبه‌های رایج بود. در همین رابطه کتابی با عنوان «یک گفت‌وگو» به یادگار مانده که حاصل گفت‌وگوی ناصر حریری با نجف دریابندری است؛ حتماً به علاقه‌مندان توصیه می‌کنم این گفت‌وگو که بعد از انجام مجدد از سوی دریابندری بازنویسی شده را بخوانید. متن را که بخوانید، تازه متوجه تفاوت گفت‌وگوی یک استاد با افراد عادی می‌شود؛ البته که گفت‌وگو با خود اوست اما به وضوح تأثیر بازنویسی انجام شده از سوی دریابندری بر آن مشاهده می‌شود. بگذارید با ذکر خاطره‌ای از این دوست قدیمی، گفته‌ام را به پایان ببرم. سال ۶۷ یا ۶۸ بود که برای مجله «آدینه» و انجام گفت‌وگویی نزدش رفتم. گفت‌وگو که تمام شد، از من قول گرفت متن را چند روزی در اختیارش بگذارم؛ با اینکه قبول آن چندان روال کارم نبود اما پذیرفتم. دو- سه روزی که گذشت برای تأیید نهایی رفتم؛ در راه بازگشت نگاهی به صفحه‌های گفت‌وگو انداختم و دیدم کاغذها، کاغذهای من نیست. راستش به من برخورده بود؛ مخصوصاً که به کار خودم اطمینان داشتم و بارها پیش آمده بود که هنگام مصاحبه با بزرگان فرهنگ و ادب با تحسین‌شان روبه‌رو شده بودم؛ از جمله زنده‌یاد خانلری که بعد از انجام گفت‌وگویی به من گفته بود فلانی تو حرف‌های من را بهتر از خودم نوشته‌ای. بنابراین در جایگاهی نبودم که کسی دست در نوشته‌ام ببرد؛ خیلی دلخور شدم. در راه بازگشت به نشریه حتی فکر کردم که شاید گفت‌وگو را منتشر نکنم. به هر حال همه ما روزنامه‌نویس‌ها دچار غروری کاذب می‌شویم که در مواقعی از این دست دلخوری‌مان را به دنبال دارد که من نیز با سابقه کاری‌ام از آن جدا نبودم. به نشریه که رسیدم، از سر کنجکاوی متن را خواندم و از تعجب حالم دگرگون شد. اغراق نیست اگر بگویم انگار که در متن آتش ریخته بود؛ سؤال‌های خود من بود اما چنان عالی پیش رفته بود که بی‌توجه به غروری که تا چندی قبل گریبانم را گرفته بود، آن را منتشر کردم. بی‌اغراق او استاد در نوشتن و فراتر از اینها رفیق بی‌مانندی بود. حدود ۲۰ سال قبل سکته مغزی کرد و من و صفدر تقی‌زاده فکر کردیم برای روحیه دادن به دوست قدیمی‌مان کاری کنیم. تصمیم گرفتیم هر روز به خانه‌اش برویم اما باید بهانه‌ای برای ساعت‌ها ماندن پیدا می‌کردیم؛ بنابراین گفتیم که قصدمان انجام مصاحبه‌ای مفصل است. حالا افسوس می‌خورم که چرا تمام آن گفت‌وگو را ضبط و منتشر نکرده‌ام. فارغ از تعارف‌های رایج آن طور که او را طی سال‌های بسیار شناختم، دریابندری مردی بی‌نظیر، هم از جهت حرفه‌ای و هم اخلاقی بود؛ تردیدی نیست که عرصه فرهنگ و ادب یکی از بزرگمردان خود را از دست داده و نمی‌دانم با این فقدان باید چطور کنار بیاییم.

بیانش حتی در سخت‌ترین مواقع هم به طنز بود

۵ یادداشت

صفدر تقی‌زاده
نویسنده و مترجم

خیلی متأسفم که بهترین دوست، همیار و همفکرم را روز گذشته از دست دادم؛ نجف دریابندری نیز همچون من متولد آبادان بود؛ آشنایی‌ام با او به سال‌های تحصیل در دبیرستان رازی بازمی‌گردد. هر چند که این دوستی بعد از اتمام مدرسه قطع نشد و ما بعدها در شرکت نفت هم همچنان همراه هم بودیم. به واسطه شناخت بسیاری که از او دارم، معتقدم که دریابندری برخوردار از هوش و ادراکی سرشار بود که به او فرهیختگی خاصی بخشیده بود. هر چند که بیشتر به عنوان مترجم و نویسنده‌ای چیره دست شهرت یافته بود اما برخوردار از بینش فلسفی و اندیشه سیاسی و ذهنی روشن هم بود که از این طریق افق دید گسترده‌ای در مواجهه با بخش‌های مختلف فرهنگ و ادب یافته بود. دریابندری چه در ترجمه و چه در تألیف تلاش بسیاری در جهت بررسی تاریخ، تفکر فلسفی و اجتماعی به خرج داد تا از این طریق موفق به ارائه بینش تازه‌ای به خوانندگان شود. او در سال‌های جوانی به دلیل مبارزات سیاسی به زندان افتاد، اما آنجا هم دست از کار نکشید و ترجمه آثاری همچون «وداع با اسلحه» نوشته همینگوی را انجام داد. افزون بر این مردی برخوردار از شخصیتی منحصر به فرد هم بود که در کنار کار حرفه‌ای‌اش، او را به یکی از بزرگ‌ترین مترجمان کشورمان تبدیل کرده‌است. دوستی مهربان و بسیار فروتن که بیانش حتی در سخت‌ترین مواقع هم به طنز بود. یادش گرامی باد؛ فقدان نجف دریابندری برای فرهنگ این سرزمین ضایعه بزرگی است که بعید می‌دانم امکان جبران آن وجود داشته باشد.

روشنفکری به تمام معنا

۶ یادداشت

علی دهباشی
نویسنده و سردبیر
مجله بخارا

استاد نجف دریابندری بیش از ۷۰ سال در حوزه فرهنگ و بویژه عرصه‌های تألیف و ترجمه به فرهنگ این مرز و بوم خدمت کرد و حضوری مستمر داشت؛ این حضور بعد از دوره‌ای که به سبب فعالیت‌های سیاسی گرفتار شد، شکل مداوم به خود گرفت. حتی در زندان هم بیکار ننشست و کار «تاریخ فلسفه غرب» برتراند راسل را آنجا آغاز کرد. اگر نگاهی به آثار منتشر شده از سوی او داشته باشیم، می‌بینیم که رفته اما کتابخانه‌ای ارزشمند برایمان به یادگار گذاشته است. کتابخانه‌ای که در یکی قفسه‌های آن از «آیزایا برلین» با کتاب «متفکران روس» دیده می‌شود؛ در قفسه‌ای دیگر گلچینی از بهترین رمان‌های جهان از بزرگانی همچون ویلیام فاکنر با آثاری همچون «گور به گور» و ارنست همینگوی با کتاب‌هایی نظیر «پیرمرد و دریا» و «وداع با اسلحه»، ساموئل بکت با «در انتظار گودو، دست آخر: نمایشنامه‌های بکت»، «رگتایم» نوشته «ای.ال.دکتروف» و... او به این موضوعات اکتفا نکرد و به سراغ مضامین فلسفی هم رفت، از جمله آثار بسیار باارزشی که «تاریخ فلسفه غرب» و «قدرت» برتراند راسل از مشهورترین آنهاست. علاوه بر این او در زمینه فلسفه، خودش نیز از جمله صاحب نظران بود آنچنان که دست به تألیف اثر مهمی با عنوان «درد بی خویشتنی» زد؛ البته کتاب دیگری هم با عنوان «افسانه اسطوره» از او به یادگار مانده که آن هم حاصل مطالعات بسیاری است که در زمینه ادبیات داشته است. شاید جالب باشد که بدانید از نخستین کتاب‌هایی که سال ۱۳۴۱ درباره تاریخ سینما در کشورمان منتشر شد به ترجمه او و از «آرتور نایت» بود. آن زمان مثل حالا نبود که کتاب‌های بسیاری از تاریخ سینما در دسترس‌مان قرار گرفته و ترجمه استاد دریابندری از کتاب مذکور اتفاق مهمی به شمار می‌آمد. «معنی هنر» نوشته هربرت رید هم اثر دیگری است که اواخر دهه ۵۰ به ترجمه او در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت و تأثیر بسیاری در حوزه نقد حوزه هنرهای تجسمی به جای گذاشت. بی شک نجف دریابندری را می‌توان نویسنده و مترجمی دانست که بخوبی نبض جامعه را در دست داشت و می‌دانست که یک جامعه در تلاش برای پیشرفت به شناخت ادبیات معاصر جهان نیاز بسیار دارد. او در این کار بسیار کوشا بود و از نثری درخشان با تسلط بر زبان فارسی برخوردار بود که کارش را متمایز از دیگران می‌کرد. حتی در سال‌های پایانی زندگی‌اش کتابی با عنوان «مستطاب آشپزی» منتشر کرد که ناشی از ذوق بسیارش بود؛ هرچند که در این کار همسرش زنده یاد راستکار هم همکاری داشت. در یک کلام او یک روشنفکر به تمام معنا و منطبق بر معیارهای جهانی بود؛ یادش گرامی.

آثار دریابندری در حکم دانشگاهی ارزشمند است

ادامه از صفحه اول

از همین رو نه تنها ترجمه‌های درخشان، بلکه نوشته‌های به جای مانده از او نقش بسیاری مهمی در پیشبرد ادبیات معاصر فارسی ایفا کرده است. به خاطر دارم که تازه «پیرمرد و دریا» را ترجمه کرده بود که در خلال گفت و گو یا مقاله‌ای از همینگوی و آثارش سخن گفت. گفته‌های او حاکی از این بود که نه تنها به ترجمه تسلط بسیاری دارد بلکه ادبیات جهان را هم بخوبی می‌شناسد. فقدان نویسنده و مترجمی همچون او هیچگاه، هیچگاه جبران نخواهد شد؛ او نه تنها به عرصه ادبیات، که به همه افرادی که در عرصه قلم فعالیت دارند خدمت بسیاری کرده چراکه آثار منتشر شده از او در حکم دانشگاهی ارزشمند است. مایه تأسف است که سال‌های پایانی زندگی‌اش گرفتار شرایط نامساعدی بود و امکان بهره‌مند شدن از نوشته یا ترجمه‌هایی تازه از او برای ما و علاقه‌مندان عرصه کتاب فراهم نبود. بگذارید اشاره‌ای هم با ماجرای آشنایی‌ام با او داشته باشم که به سال‌های همکاری‌ام با نشریه سخن بازمی‌گردد؛ اغلب به دفتر نشریه می‌آمد؛ علاوه بر این در دورهمی‌های زنده یاد خانلری هم حضور داشت و من از این طریق فرصت بیشتری برای آشنایی با او نصیبم شد. بگذارید به خاطره‌ای اشاره کنم؛ خاطره‌ای که شاید تا اندازه‌ای بسیار اندک گویای شخصیت خاصی باشد که از آن برخوردار بود. در خاطرم هست که علی محمد افغانی هنوز نویسنده‌ای بی نام نشان بود و تازه رمان «شوهر آهو خانم» را منتشر کرده بود؛ چند نسخه از رمانش را به دفتر مجله فرستاد؛ اغلب دوستان بدون آن که حتی آن را خوانده باشند دست به تمسخر کتابش زدند. دریابندری نسخه‌ای از کتاب را گرفت و گفت بگذارید آن را بخوانم. بعد از چند روز آمد و گفت این رمان شاهکار است! او برخلاف ما، بدون مطالعه کتاب، هیچ قضاوتی نکرد و این شاید نشانی باشد از ویژگی‌های اخلاقی مثبت بسیاری که از آن برخوردار بود. ای کاش نویسندگان و مترجمان جوان به سراغ آثار او بروند تا بتوانیم به ادامه راه بزرگانی همچون نجف دریابندری امیدوار شویم.

شاهکاری در زبان مقصد

۲ یادداشت

هوشنگ چالنگی
شاعر

نجف دریابندری آدم بسیار مهربان و خونگرمی بود و پیش از آنکه او را در مؤسسه فرانکلین ببینم، آثار و ترجمه‌هایش را خوانده بودم و او را می‌شناختم. اواسط دهه چهل که به تهران آمدم در بنیاد پهلوی کار می‌کردم و دوستان پیشنهاد دادند که در مؤسسه فرانکلین مشغول کار بشوم. آن زمان جهانگیر افکاری، مجتبی مینوی و نجف دریابندری جزو ارکان اصلی مؤسسه بودند و برای پذیرش من باید نامه‌ای، در واقع معرفی و تأییدی به رئیس مؤسسه نوشته می‌شد. نامه تأیید مرا با کمال مهر و محبت نجف دریابندری نوشت و امضا کرد و بعد از آن در مؤسسه فرانکلین مشغول به کار شدم. دریابندری را باید یکی از شاخص‌ترین چهره‌های نسلی دانست که ثمره بسیار داشتند و بسیار خدمت کردند و تا آخرین لحظه که توان و توشه نوشتن داشتند نوشتند و ترجمه کردند و از خود آثار بزرگ و با اهمیت و البته درجه یک به جای گذاشتند. نثر او، بسیار درخشان است و انگار که کار را در ترجمه‌های خود تمام کرده و بعد از هر آن چیزی که او ترجمه کرد، دوباره ترجمه کردن آن آثار توسط دیگران، نوعی دوباره کاری است و بیهوده. او مراوده و دوستی‌های بسیار نزدیکی با کسانی مثل شاملو داشت و از نزدیک در بطن و متن آنچه در ادبیات می‌گذشت بود و داستان‌هایی که او ترجمه کرد در زمانی که ترجمه مثل امروز فراگیر و بسیار نبود، علاقه‌مندان ادبیات را با جنس خوبی از ادبیات کشورهای دیگر آشنا کرد. آثاری شاخص که به بهترین شکل ممکن ترجمه شد و در زبان مبدأ و زبان مقصد شکل شاهکار زبان بودند. جای کسانی مثل او به سادگی پر نمی‌شود و او حالا، حداقل با یکی از آخرین آثار درخشانش یعنی «کتاب مستطاب آشپزی» در خانه‌های بسیاری از مردم ایران هست و امیدوارم در کنار همسرش، فهیمه راستکار، در آرامش باشد.

چنین کنند بزرگان...

۳ یادداشت

ابوتراب خسروی
داستان‌نویس

واژگان و جمله‌ها در دست دریابندری ملایم و نرم بود و این مسأله نشان از قدرتمندی این مترجم داشت به علاوه اینکه حضورش در ادبیات با توجه به نقشی که هم در حوزه طنز داشت و هم در ترجمه بسیار حائز اهمیت است. در برخی ترجمه‌ها، مخصوصاً ترجمه‌های متأخرش مثل «گوربه‌گور» نقدهایی هم به او وارد می‌دانستند که به نظر من ناشی از خستگی و کسالت سال‌های آخر عمر بود و هیچ‌کدام باعث نمی‌شود قدرتمندی‌اش در نثر و بازتاب مفاهیم زیر سؤال برود. جزو اساتید هست و با ترجمه‌هایش تأثیر بسیاری بر ادبیات معاصر گذاشت. نسل دریابندری‌ها برای نسل‌های بعدی، میراث‌های فراوانی به جا گذاشتند و به همین جهت هم بسیار قابل احترام و تکریم هستند. از جمله این میراث، نگاه سرخوشانه‌ای که به مسائل داشت و برای من همیشه جذاب بود. نویسندگان خلاق یک طنز زیرپوستی در کارش دارد که نشان از نکته‌سنجی و هوشمندی آن‌هاست. اگر چه بیشتر به عنوان مترجم شهرت دارد اما این طنز و نگاه سرخوش در متنی که می‌نوشت، دمیده می‌شد و این خصوصیتی‌ست خاص نویسندگان بزرگ. دریابندری از دنیا رفت و این سؤال هنوز در ذهن من است که کتاب مشهور «چنین کنند بزرگان» تألیف خودش بود یا ترجمه یا اقتباس؛ چون حداقل من، هیچ منبع خارجی برای آن پیدا نکردم و فکر می‌کنم احتمال خیلی زیاد نوشته خود دریابندری بود. به هر روی فقدان این نویسنده و مترجم درجه یک را به جامعه فرهنگ و ادب و خانواده‌شان تسلیت می‌گوییم.

با ترجمه‌هایش نسبت خونی داشت

۴ یادداشت

ارمغان بهداروند
نویسنده

خبر مرگ «نجف دریابندری» شوخی است. یک شوخی بی‌وقت! باور نمی‌کنید چند قدم برگردید به عقب و چند خط از «وداع با اسلحه» و «یک شاخه گل سرخ برای امیلی» را مرور کنید. حتماً چنان در کلمه کلمه ترجمه‌اش فراموش می‌شوی که انگار کنار بهمنشیر آبادان با او مشغول قدم زدن باشی و راحت‌راحت او را نفس بکشی. پس همین اول کار شکستِ مرگ را لااقل در این باره با هم امضا کنیم و به شرط زندگی، چند خط، در برابرش دست به سینه بایستیم.

عمو نجف - شاملو او را به این نام می‌خواند - چنان خود کِشته و خود دروده بود که ترجمه را نه گنجی برای معیشت که رنجی می‌دانست برای مترجم که به خوش‌احوالی انسان امروز و فردای خویش امیدوار بود. از چنین رنجی است که اگر زادبوم ما امروز از توشه ادبیات دیگر ملل منتفع است، رنجی که به مانایی ادبیات ایران و دانایی اهالی‌اش ختم شده باشد، حتماً رنج دلپذیری برای دریابندری بوده است.

به خوی و خصلت زادگاه خویش - آبادان- گرم بود و به گفت‌وگو، گُل از گلش می‌شکفت و هیچ به جست‌وجوی راهی نبود که دانستگی‌اش را به چشم بیاورد. نجف دریابندری نه فقط مترجم که همه ترجمه‌های او چنان دوباره‌آفرینی شده‌اند که گویی با او نسبت خونی داشته‌اند. کشف لحن متن اصلی و برابرنهاد کردن آن در زبان ترجمه، مختص مترجمی است که به همین ویژگی، می‌تواند نویسنده نام بگیرد. ۹۱ سالگی موقع خوبی برای لنگر انداختن است. بسپاریم که او آن قدر آدم تربیت کرده است که به دریا برگردد.

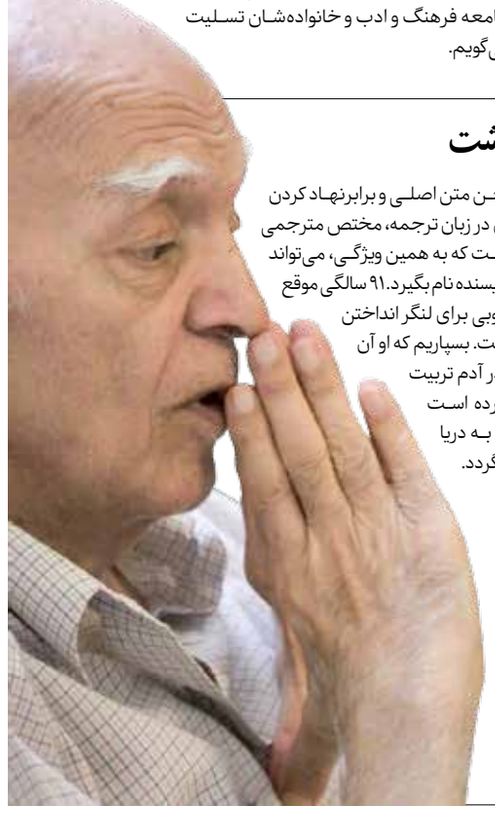

ماه مهمانی خدا-۱۱

مودّت اهل بیت علیهم السلام

رمضان المبارک

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

«قُلْ لَا اَسْئَلُکمْ عَلَیْهِ اَجْراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی وَ مَن یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً إنَّ اللهِ غَفُورٌ شَکورٌ» (شوری، ۲۳)
(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت ذی القربی را نمی خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

بارها در قرآن این سخن از قول پیامبران مختلف نقل شده که ما از مردم مزد و پاداشی نمی خواهیم. پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی دو مرتبه از طرف خداوند مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند.

یک بار فرمود: من پاداشی جز مودت اهل بیتم نمی‌خواهم: «الاّ المودّه فی القربی» و یک بار فرمود: من هیچ مزدی نمی خواهم، جز آنکه کسی راه خدا را انتخاب کند: «الاّ من شاء ان یتّخذ الی ربّه سبیلا». آیه‌ای دیگر، نتیجه مودّت را به نفع خود مردم می‌داند: «قُلْ مَا سَاَلْتُکم مِّنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَکمْ ان اَجْرِیَ إلَّا عَلَی اللهِ وَهُوَ عَلَی کلِ شَیْءٍ شَهِیدٌ»؛ بگو: هر مزدی که از شما خواستم، آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

بنابراین پیامبراکرم اعلام می‌کند: اگر من از شما مزدی درخواست می کنم و می گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به‌خاطر آن است که فایده این کار به خود شما بر می گردد. زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر علاقه‌مند باشد، از آنان پیروی می کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند، از راه خدا پیروی کرده است. مثل معلمی که به شاگردانش بگوید: من از شما پاداشی نمی خواهم، جز آنکه درس مرا خوب بخوانید، که طبیعی است فایده این امر به خود شاگرد برمی گردد.

از طرفی مودت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت و تبعیت، زیرا مودت بدون اطاعت، نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملق است. پس کسانی که راه خود را از راه اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام جدا کردند، راه خدا را پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است.

از سوی دیگر، مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قُربی مودت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند یا قربایی نیست تا به او مودت بورزند. اگر مزد رسالت، مودت قربی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او مودت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز باید نسبت به امام زمان علیه‌السلام مودت داشته و مطیع او باشیم. البته اطاعت آن حضرت در زمان غیبت، عمل به پیام او و رجوع به فقهای جامع الشرایط است.

فخررازی از مفسران بزرگ اهل سنت، در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودت نازل شد، از پیامبر اکرم پرسیدند: قربی چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و فرزندانش.

مرا هم «راه» بده

زمزمه‌ها

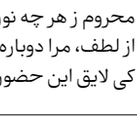

سید حبیب حبیب‌پور

نه روی آمدن دارم و نه توان برگشتن.
چگونه بیایم که آلوده‌ام و چرا برگردم که امیدوارم؟
اگر بیایم جرأت سخن ندارم و اگر برگردم از تشنگی خواهم مرد. اگر پاسخم دهی شرمنده‌ات می‌شوم و اگر بی‌پاسخم بگذاری می‌گدازم.
اگر رهایم‌سازی فنا می‌شوم و اگر رهایت کنم به هلاکت می‌رسم.
اگر نبخشی‌ام حق‌داری ولی ای کاش از حق خویش می‌گذشتی و بخشیدی.
نافرمانی‌ام را دیدی اما گویی که ندیده‌ای.
از نیت بدم خبر داشتی اما گویی نمی‌دانی.
می‌شنیدی اما نشنیده گرفتی.
تو که همیشه مهربان بودی اگر چه حقم نبود.
ای آنکه می‌توانستی رسوایم کنی.
پیمان شکستم و تو نشکستی. از تو غافل شدم اما تو مرا فراموش نکردی. تو را ناسپاسی کردم و تو به رویم نیاوردی.
با اغماضت شرمنده‌ام کردی و با بزرگواری‌ات از زشتی‌هایم درگذشتی.
دیری است با آسمان بیگانه‌ام و هرلحظه از تو دور و دورتر می‌شوم و اینک ای مهربان به واژه واژه کتاب قرآنت مرا به سمت روشنایی رهنمون باش و جانم را به آسمان متصل کن.
اینک در این میهمانی باشکوه و بزرگ، مرا به گرسنگی و عطش، فراخوانده‌ای. آب کم می‌جویم و تشنگی به دست می‌آورم تا سرشار از جوشش شوم.
ای میزبان مهربان!
مرا در ضیافت خود به آمرزش و عفوت خوشنود ساز.
عمری است که از تو دور بودم ای دوست
محروم ز هر چه نور بودم ای دوست
از لطف، مرا دوباره میهمان کردی
کی لایق این حضور بودم ای دوست؟